

مقام علمی و ادبی شیخ علی حزین

نکته فاطمه*

عنوان مقاله من «مقام علمی و ادبی شیخ علی حزین» است. این مقاله را به دو بخش تقسیم کرده‌ام: در بخش اول، تحصیلات علمی حزین؛ و در بخش دوم، عقاید و آرای تذکره‌نگاران را درباره مقام علمی و ادبی او نقل کرده‌ام.

حزین احوال مفصل خود را در تذکره الاحوال که به نام تاریخ احوال شیخ حزین و حالات شیخ حزین هم معروف است، در شاهجهان‌آباد در سال ۱۱۵۴/هـ/۱۷۴۱ م به تحریر درآورد. وی روز دوشنبه ۲۲ ربیع‌الثانی سال ۱۱۰۳/هـ/۱۷ ژانویه سال ۱۶۹۲ م در اصفهان متولد شد. وقتی که چهار ساله بود، آموزش را آغاز کرد. در تاریخ حزین چنین می‌نویسد:

”چون چهار سال از عمرم برآمد، والد مرحوم اشارت به تعلیم نمود. در آن اوان مولانای اعظم شاه محمد شیرازی - علیه الرحمه - که از اعلام روزگار بود، وارد اصفهان شده بود و روزی که در منزل والد علامه مهمان بود، فقیر را به خدمت ایشان، برای شروع تعلیم از روی تیمناً حاضر نمودند. مولانای مزبور بعد از بسمله این آیات را سه بار تلقین فرمود: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي»^۱ و فاتحه خوانده نوازش فرمود. در دو سال سواد خوانی و خطی میسر آمد و شوقی مفرط به تحصیل حاصل شد. هیچ شغلی نزد من مرغوب‌تر از خواندن و نوشتن نبود. کتب فارسی را از نظم و نثر خواندم. به رسایل حرف و نحو و فقه مشغول

* پژوهنده بخش فارسی جامعه ملیه اسلامی، دهلی‌نو

۱. طه (۲۰)، آیه ۸-۲۵.

ساختند، بزودی فراگرفتم. رساله‌ای چند از منطق تعلیم کردند. مرا به آن فن زیاده شوق و شغف پدیدآمد و درست اخذ کردم و استادی که داشتم از ذکا و شوق من تعجب می‌نموده و تحسین می‌فرمودند و شوق افزونی می‌گرفت^۱.

حزین از زمان کودکی از سرودن و خواندن شعر لذت می‌برد و مخفیانه شعر می‌سرود. وقتی که استاد و پدرش از این موضوع آگاه شدند، او را به سختی منع کردند، ولی حزین دست از سرودن شعر نکشید و هر چه در خاطرش می‌آمد آن را یادداشت می‌کرد. در هشت سالگی (۱۱۱۱ هـ/ ۱۶۹۹ م) پدرش او را وادار به فراگیری علم کرد. دربارهٔ تحصیلات خود چنین می‌نویسد:

”در سن هشت سالگی والد مرحوم اشارت به تجوید قرائت قرآن نمود. در خدمت مولانا ملک حسین قاری اصفهانی که از صلحای زمان و در آن فن ممتاز اقران بود دو سال قرائت نموده، چند رساله در آن خواندم و از آن فراغ حاصل آمده حسن قرائت من مرغوب اسماع شد. پس والد علامه از فرط اشتیاقی که داشت، خود به تعلیم من پرداخت. شرح جامی بر کافیه و شرح نظام بر شافیه و تهذیب و شرح الساغوجی و شرح شمسیه و شرح مطالع در منطق و شرح هدایه و حکمة العین با حواشی و مختصر تلخیص و تمام مطول و مغنی اللیب و جعفریه و مختصر نافع و ارشاد و شرایع الاحکام در فقه و من لایحضره الفقیه در حدیث و معالم الاصول و چند نسخه دیگر در خدمت ایشان خواندم“^۲.

بعداً پدر او را به خدمت شیخ خلیل الله طالقانی برد و حزین قریب سه سال در محضر ایشان تحصیل کرد. خودش می‌نویسد:

”اگرچه کتابی بخصوص در خدمت او نخوانده‌ام، لیکن هر روز مطالبی و مسأله‌ای بر کاغذی به خط خود نوشته می‌دادند و آن را تعلیم می‌فرمودند و مرا معلوم نبود که آن عبارت از چه کتاب است و در اصلاح و تزکیهٔ نفس چندان التفات و مبالغه می‌نمودند که زبان از بیان آن قاصر و دل از ادای شکر ایادی و حقوق آن عارف کامل عاجز

۱. احمد خان، مولوی غلام: سوانح عمری شیخ علی حزین (مهمتم)، ص ۶-۵.

۲. همان، ص ۶.

است. الحق اگر قصور استعداد من نبودى هر آینه برکات تربیت و انفاص آن بزرگوار به مقامی که می‌بایست رسانیدی^۱."

این بزرگوار حزین را از شعر سرودن منع نکردند و چنانکه ایشان پیشنهاد دادند، وی «حزین» تخلص اختیار کرد. بعد از وفات شیخ طالقانی، حزین به خدمت شیخ بهاءالدین گیلانی رسید و نزد ایشان کتاب *احیاءالعلوم و رسائل اسطرلاب و شرح چغمینی* خواند. هر روز در مجلس علما حاضر می‌شد. می‌نویسد:

"جمعی از مبتدیان اهل تحصیل هر روز حاضر شده، قدری اوقات صرف مباحثه ایشان نموده، آنچه را اخذ نموده بودم به ایشان تکرار می‌رفت و حق تعالی برکت و وسعتی در اوقات من کرامت فرموده بود. با وجود اشغال کثیره، فرصت تنگی نمی‌نمود و شوق مباحثه و مطالعه مرا چنان بی‌قرار داشت که التفات به لذات نداشتم. مکرر در شبها از کثرت بیدار من والدین را ترحم آمده، مرا نصیحت و التماس به استراحت می‌کردند. سود نداشت و آنچه را به درس نمی‌خواندم، مطالعه نموده، مواضع مشکله را از والد سؤال می‌کردم و آن مقدار از کتب مختلفه و فنون متشبهه که در اندک مدتی به مطالعه من درآمد مگر قلیلی از علمای متبّع را میسر آمده باشد^۲."

روزی در مجلس پدر حزین، یکی از حضار این مطلع غزل از محتشم کاشانی را خواند:

ای قامت بلند قدان در کمند تو رعنائی آفریده قد بلند تو

حزین پس از اشارت پدر چنین می‌سرود:

صید از حرم کشد خم جعد بلند تو فریاد از تطاول مشکین کمند تو

حاضرین آفرین گفتند. بعد از تشویق فراوان حزین چند بیت دیگر سرود:

شد رشک طور از آمدنت کوی عاشقان

بنشین که باد خورده جانها پسند تو

مشکل شده است کار دل از عشق و خوشدلم

شاید رسد به خاطر مشکل پسند تو^۳

۱. احمد خان، مولوی غلام: *سوانح عمری شیخ علی حزین* (مهمم)، ص ۷-۶.

۲. همان، ص ۷.

۳. همان، ص ۹.

چون این اشعار بر بدیهه بود، مایه شگفتی و تحسین گردید و پدرش او را اجازه شعر گفتن داد.

به سبب رغبت بسیار به تحصیلات و عبادات و اذکار، حزین با علما و فضلالی معاصر خود آشنا شد و از صحبت و محضر ایشان استفاده کرد. اسامی آنها را در تاریخ خود ذکر نمود که عبارتند از: مولانا باقر مجلسی اصفهانی، میرزا علاءالدین محمد معروف به گلستانه، شیخ جعفر قاضی، مسیح الزمان آخوند مسیحایی کاشانی، مولانا حاجی ابوتراب، آقا رضی الدین محمد، میرزا باقر قاضی زاده، مولانا شمس الدین محمد، مولانا محمد سعید گیلانی، حاجی محمد گیلانی و غیره.

علاوه بر این اساتیدی را ذکر کرده است که در اصفهان و شیراز رساله‌ها و کتابها مربوط به علوم مختلف از جمله ریاضیات، حکمت، هیئت، نجوم، فقه، حدیث، منطق و جز آن از ایشان خوانده و از محضر ایشان استفاده کرد. مثلاً خلاصه الحساب را در لاهیجان نزد عموی خود شیخ عبدالله زاهد گیلانی آموخت؛ در اصفهان از میر کمال الدین فسوی تفسیر بیضاوی و تفسیر جوامع الجامع طبرسی و امور عامه شرح تجرید؛ نزد حاجی محمد طاهر اصفهانی، کتاب استبصار شیخ طوسی و شرح لمعه دمشقیه؛ نزد شیخ عنایت الله گیلانی، منطق تجرید و نجات شیخ رئیس؛ در محضر امیر سید حسین طالقانی، فصوص الحکم ابن عربی و شرح هیاکل النور؛ نزد حکیم مسیحا - که طبیبی مشهور بود - کلیات قانون بوعلی؛ از میرزا طاهر قاینی تحریر مجسطی و قوانین حساب را فراگرفت. در شیراز نزد شاه محمد شیرازی اصول کافی؛ نزد محمد باقر مشهور به صوفی تلویحات شیخ اشراق و مقداری از کتاب قانون را خواند؛ نزد آخوند مسیحای فسوی طبیعیات شفا و الهیات و شرح اشارات و حواشی قدیمه و جدیده را آموخت.

علاوه بر این حزین به تحقیق و شناسایی ادیان علاقه بسیار داشت و با علما و بزرگان ادیان مختلف ارتباط پیدا کرده، کتاب مقدس هر مذهب را می‌خواند. در تاریخ خود در این باره چنین می‌نویسد:

”پس شوق به اطلاع بر مسائل و حقایق ادیان مختلفه و اصحاب ملل پدید آمد و با علمای طبقه نصاری و پادریان ایشان که در اصفهان جمعی کثیر بودند آشنا و مختلط

شدم و مقدار دانش هر یک آزمودم. یکی در میان ایشان امتیاز داشت و او را خلیفه آوانوس گفتندی... صحبت مرا مغتنم شمرد و پس از چندی که از صفات و انصاف من آگاه شد، اخلاص و محبتی استوار پیدا کرد و من انجیل را از او آموختم و به شروح آن پی بردم و تحقیق عقاید و فروعات ایشان به واقعی نمودم و بسیاری از کتب ایشان را مطالعه کردم... در میان یهود سکنه اصفهان که از عهد موسی علیه السلام به رغم خود ساکن آن شهراند، شعیب نامی اعلم ایشان بود. او را مطمئن ساختم و مکرر پوشیده به منزل او رفتم و او را به منزل خود آوردم و ازو تورات بیاموختم و ترجمه آن را نویسانیدم و از حقیقت آنچه در دست ایشان است آگاه شدم^۱.

علی حزین هر جا فرقه‌ای یا کسی را می‌یافت که ربطی به مذهب اسلام داشت با او صحبت می‌کرد. با یکی از دانشمندان زرتشتی ملاقات کرد و از طریق او با عقاید و تعالیم این آیین آشنا شد و زند و پازند را از او آموخت. همچنین مطالعاتی در اختلافات فرقه‌های مختلف اسلام نمود و کتب هر فرقه و سخنانشان را منصفانه و مشتاقانه ملاحظه کرد و با ارباب آرای مختلف بحث و صحبت نمود. به گفته خود:

”و در این وادی مرا با ارباب آرای مختلفه آن مقدار گفت و شنود روی داده که خدا داند“^۲.

در ضمن این گفت و شنودها کتب متداوله را تدریس می‌کرد و به نوشتن حواشی و تعلیقات مشغول بود و آنچه می‌نوشت به نظر ارباب آن فنون می‌رسانید. در این باره می‌نویسد:

”از برکات تأیید الهی تا این زمان هرگز نشد که در موضعی از مصنّفات من سقمی و خطایی ظاهر شود و مِنْ اللَّهِ التَّأْيِيدُ وَ بِهِ الْاِعْتِصَامُ“^۳.

۱. احمد خان، مولوی غلام: سوانح عمری شیخ علی حزین (مهمم)، ص ۱۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۸.

حزین در طول عمر، کتابها و رسایل بسیاری در اکثر علوم و فنون متداول رسمی و غیر رسمی، عقلی و نقلی زمان خود، از جمله در شعر، هیئت، نجوم، ریاضیات، رجال، فلسفه، عرفان، تفسیر، کلام، تاریخ، علوم و ادب، قرائت، فقه، اصول، حدیث، مذاهب و ادیان و غیره تألیف کرد.

حالا چند مورد از آرای تذکره‌نگاران معاصر و متأخر حزین را دربارهٔ مقام علمی و ادبی وی در اینجا نقل می‌کنیم:

بندرابن داس خوشگو، سفینهٔ خوشگو را در سال ۱۱۴۷ هـ/ ۱۷۳۴-۵ م به اتمام رسانید. دوبار با حزین ملاقات کرد. دربارهٔ وی در تذکرهٔ خود می‌نویسد:

”بسیار صوفی مزاج و تفرد پیشه است. از علوم ظاهر و باطن نصیبه وافی یافته و سنت اسلاف اشراف زنده داشته، اعتقادی به متقدمین مثل سعدی و خواجه شیراز و پارهٔ به فغانی دارد و دیگر تازه‌گویان مثل صائب و سلیم و کلیم را وجود نمی‌گذارد...“^۱

علی قلی خان واله داغستانی که معاصر حزین بود، تذکرهٔ ریاض الشعرا را در سال ۱۱۶۱ هـ/ ۱۷۴۸ م تألیف نمود. وی دربارهٔ حزین اینگونه می‌نویسد:

”حضرت شیخ در بعضی علوم مهارت دارد. خطوط را شیرین می‌نویسد. در حسن تقریر و صفای تحریر یگانهٔ عصر و در سخنوری فسانهٔ دهر است. الحق امروز سخنندانی مثل او در روی زمین وجود ندارد و پایهٔ سخن را به جایی رسانیده که شهباز اندیشه در تصور رفعتش پر می‌زند. جامع انواع طرز سخن و حاوی اقسام روش این فن در عهد خود او است“^۲.

میر حسین دوست، متخلص به حسینی سنبهلی، در بنارس با حزین دوست شد. در تذکرهٔ خود که در سال ۱۱۶۳ هـ/ ۱۷۵۰ م به رشتهٔ نگارش درآمد، راجع به حزین چنین می‌نویسد:

۱. خوشگوی دهلوی، بندرابن داس: سفینهٔ خوشگو، ص ۲۰۹.

۲. واله داغستانی، علی قلی خان: ریاض الشعرا، ص ۲۰۰.

”در فن شعر او ید بیضا است. به طور قدیم و جدید و در حسن مجاورت بی نظیر است. خط ثلث و نسخ و رقاع و شکسته در نهایت جودت می نویسد و زند و پازند درست می داند و از غرایب علوم بهره مند است.“^۱

سراج‌الدین علی خان آرزو گویاری در تذکره مجمع‌الفنائه که در سال ۱۱۶۳-۴ هـ / ۱۷۵۰-۵۱ م. تألیف شد، راجع به حزین می نویسد:

”می گویند که شیخ مذکور فاضل است و صاحب تصانیف. لیکن هیچ تصنیفی از او در علم و حکمت و کلام به نظر نیامده. بعد مطالعه احوال مصنفات او معلوم خواهد شد. آری شعر که می گوید...“^۲

مؤلف تذکره مردم دیده، حاکم بیگ خان لاهوری که آن را در سال ۱۱۷۵ هـ / ۱۷۶۱-۶۲ م در اورنگ‌آباد تألیف کرد، با حزین دو روز پی در پی ملاقات کرد. در این تذکره می نویسد:

”دو مرتبه به صحبت شیخ محمد علی حزین سلمه الله تعالی رسیدم. بسیار به خلق برخورد... از حالات و کمالاتش چه نویسم که در هندوستان و ایران اشتهار تمام دارد... در این عصر همچو او بی نیست. بسیار صاحب مذاق است و زبانش طرفه صفا و روانی دارد“^۳.

علی ابراهیم خان خلیل بنارسی مؤلف تذکره خلاصه الکلام و صحف ابراهیم در بنارس با حزین ملاقات کرد. در تذکره خلاصه الکلام که در سال ۱۱۹۸ هـ / ۱۷۸۳-۸۴ م تألیف شد، درباره حزین چنین می نویسد:

”حامه کوته زبان را چه یارا که از رفعت ستایی عرش کمال او سخنی کرسی نشین تواند ساخت. بسی رسایل جلیله در هر فن از مآثر ذهن وقاد و لبالب از لالی ابدار و کحل الجواهر بصایر فصحای بلاغت شعار است. صاحب نظران می دانند که کلامش به غایت درد و سوز نمک سای داغ سینه ایشان و شوربخش دماغ دردکیشان است...“

۱. حسینی سنهلی مرادآبادی، میر حسین دوست: تذکره حسینی، ص ۱۰۶.

۲. آرزو گویاری، سراج‌الدین علی خان: مجمع‌الفنائه، ص ۳۸۰.

۳. حاکم لاهوری، حکیم بیگ خان ملقب به «شاه عبدالحکیم»: مردم دیده، ص ۶۶.

راقم آثم در شهر بنارس به ملازمت آن عالی مقام مستفید گشته، فضایل حقیقت نفسانیه را با محاسن ظاهریه جمع داشت و همواره از کاوش درد معنوی با مژده اشک فشان می‌زیست... چون اقسام خط را شیرین می‌نوشت، خوش رقمان عصر، نقش خاصه او را سرخط تعلیم می‌پنداشتند^۱.

میر غلام علی آزاد بلگرامی تذکره خزانه عامره را در سال ۱۱۷۶ هـ/ ۶۳-۱۷۶۲ م در اورنگ‌آباد تألیف نمود و در بهکر با حزین ملاقات کرد. می‌نویسد:

«شیخ محمد علی اصفهانی در علوم عقلی و نقلی پایه بلند و در شعر و شاعری مرتبه ارجمند دارد. زبان او از غایت صفا به آب زلال می‌ماند و کلام او از نهایت آبداری نسب. سلک لالی می‌رساند»^۲.

حزین در سال ۱۱۸۰ هـ/ ۶۷-۱۷۶۶ م چشم از این جهان بریست. آزاد بلگرامی ماده تاریخ فوت او را ساخته، در تذکره نقل می‌کند:

علامه عصر و شاعری خوب افسوس که از میانه برخاست
تاریخ وفات او نوشتیم «از فوت حزین، حزین دل ماست»^۳

مؤلف سیرالمتأخرین، شیخ غلام حسین خان طباطبایی، در بنارس با حزین ملاقات کرد. در تذکره خود که در سال ۱۱۹۵ هـ/ ۸۲-۱۷۸۱ م به اتمام رسید، می‌نویسد:

«مخفی نماند که فقیر و کسانی که به همه وجود بهتر از این حقیر بوده‌اند، اعتراف دارند که در این جزو زمان چون او کسی دیده نشده، بلکه مترددین عرب و عجم نیز به جامعیت آن جناب در جمیع علوم ظاهر و باطن احدی را در اطراف و اکناف عالم نشان نداده‌اند. آیتی بود از آیات الهی. جامع حقایق و معارف نامتناهی. قوت ادراکه و حافظه به این مرتبه در اسلاف هم شاید کسی را کمتر باهم جمع شده باشد. جهل را در هیچ امری از امور و هیچ فنی از فنون علمی و عملی و علوم عقلی و نقلی به ذات جامع الکمالات او نسبت نتوان داد. از غوامض علوم کدام مسئله بود که نداند و از

۱. خلاصه الکلام، منقول از ضمیمه صحف ابراهیم (از امین‌الدوله علی ابراهیم خان خلیل بنارسی)، ص ۸-۷.

۲. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: خزانه عامره، ص ۱۹۳.

۳. همان، ص ۲۰۰.

دقایق رموز کدام نکته بود که نشناسد. الحق که اعجوبه نادره زمان علامه بود همه دان^۱.

شیخ غلام علی همدانی متخلص به مصحفی در سال ۱۱۹۹ هـ/ ۱۷۸۴-۸۵ م تذکره عقد ثریا را به اتمام رسانید. درباره حزین می نویسد:

”جامع علوم غریبه و فنون شریفه بود. احوال شاعریش بر بالغان این فن ظاهر است. در اکثر تصانیف اقوال او حکیمانه است. مزاجش به تصوف بیشتر مشغول بود“^۲.

مؤلف مخزن الغرایب، شیخ احمد سندیلوی تذکره اش را در سال ۱۲۱۸ هـ/ ۱۸۰۳ م تألیف نمود. می گوید:

”وی آراینده چهره بلاغت و پیراینده سرو بوستان براءت است. رواق رفعت کلام وی برتر از طاق سپهر و خاطر روشن او مصقله آینه مهر است. چنین شاعر صاحب استعداد و صاحب مایه ای بعد از مولانای جامی به عرصه سخنوری نیامده. اگر کسی در این معنی حجت انکار نماید و معترض شود جز فضولی و خودپسندی نخواهد بود و اکثر عزیزان که از ولایت به هند آمده اند می گویند که اشعار شیخ در ولایت پسند نمی کنند. جای تعجب است. با وجود عذوبت و سلاست که در کلام اوست پسند نکردن چه حجت دارد؟ چنین شاعر صاحب کمال و بسیار دان مانند او دیگری در آن زمان نبوده که شهره آفاق باشد... حضرت شیخ جامع انواع طرز سخن است چنانکه از کلامش ظاهر است“^۳.

تذکره سفینه هندی که تألیف بهگوان داس هندی لکهنوی است، در سال ۱۲۱۹ هـ/ ۱۸۰۴-۵ م تألیف شد. مؤلف راجع به حزین می نویسد:

”فرمانروای اقلیم سخنوری و کشورگشای مملکت بلاغت گستری، ماهر اکثر فنون و عالم بسیاری از علوم بود. به اعتقاد راقم کسی به بسیار دانی و زبان آوری او در آن عهد نبود. تصانیف متعدّد دارد و خط شیرین می نگاشت“^۴.

۱. طباطبایی عظیم آبادی، نواب سید غلام حسین خان: سیرالمتأخرین، ج ۲، ص ۶۱۵.

۲. مصحفی همدانی امروزی، شیخ غلام: عقد ثریا، ص ۷-۲۶.

۳. هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان: مخزن الغرایب، ص ۴-۸۰۳.

۴. هندی لکهنوی، بهگوان داس: سفینه هندی، ص ۲-۵۱.

محمد قدرت الله قدرت گوپاموی، در تذکره نتایج الافکار که در سال ۱۲۵۸ هـ/ ۱۸۴۲ م نگاشته است، درباره حزین می‌نگارد:

”از فضیلهای دهر و علمای عصر به تحصیل علوم عقلی پرداخت و در هر فن از فنون ریاضی و حکمت استعداد تام حاصل ساخت. در مراتب شعری شاعر گرانمایه و ناظم بلند پایه‌ای بوده که از طبع سلیم و فکر مستقیم گوی سبقت از معاصرین ربوده، اشعار آبدارش نشستگان به وادی سخن را به زلال خوشگوار سیراب گردانید و کلام با نظم شایقان این فن را به فصاحت و بلاغت در نظم‌پردازی رهنمون گردید، نظم بی‌نظیرش از تکلف مبرا و ابیات دلپذیرش از تصنع معرا. الحق داد سخنوری داده و ابواب نظم گسترگی گشاده...“^۱

در تذکره ریاض العارفین که به سال ۱۲۶۰ هـ/ ۱۸۴۴ م تألیف شد، مؤلف آن، رضا قلی خان هدایت می‌نویسد:

”اصلش از لاهیجان است و نامش شیخ محمد علی. از متأخرین است. در اواخر دولت صفویه ظهور نمود و صاحب کمالات صوری و معنوی بود و خطوط را نیکو رقم می‌نمود“^۲.

در ریحانة الادب چنین نوشته است:

”شیخ علی حزین از اکابر متأخرین علمای شیعه و بزرگان شعرای آن طبقه می‌باشد که بسیار زاهد و عابد بود“^۳.

آقا احمد بهبهانی در مرآت الاحوال جهان نما می‌نویسد:

”از تذکره آن مرحوم که در مجملی از احوال خود نوشته است معلوم می‌شود که به مرتبه‌ای عالیۀ اجتهاد رسیده، و به شرف اجازه جمعی از علماء اعلام مشرف شده و مؤلفات و رسایل بسیار از کلک بدایع افکارش در صفحه روزگار به یادگار است... هر بیت بحری است لبالب از لیالی شمین و گلزاری است پر از گلهای رنگین. مراتب

۱. قدرت گوپاموی، محمد قدرت الله: نتایج الافکار، ص ۹-۱۹۸.

۲. هدایت طبرستانی، رضا قلی خان ولد آقا هادی (م: ۱۲۸۸ هـ): ریاض العارفین، ص ۹۹.

۳. مدرس تبریزی، شیخ محمد علی: ریحانة الادب، ج ۲، ص ۴۱.

فضیلت و علمش و نهایت فصاحت و بلاغت و متانت و حلاوت کلامش از مطالعه آنها بر هنرمندان و علمای بی‌مرض و فضیلتی خالی از غرض ظاهر و هویدا می‌گردد^۱.

منابع

۱. آرزو گویاری، سراج‌الدین علی خان: مجمع‌النفائس، به کوشش زینب‌النساء علی خان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۸۳ هـ ش/۱۴۲۵ هـ ق/۲۰۰۴ م.
۲. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: خزانه عامره، مطبع نولکشور، کانپور، چاپ دوم ۱۹۵۵ م.
۳. احمد بهبهانی، آقا احمد بن محمد علی: مرآت الاحوال جهان نما، مصحح علی دوانی، ناشر مرکز فرهنگی قبله، چاپ اول، ج ۱، ۱۳۷۳ هـ ش.
۴. احمد خان، مولوی غلام: سوانح عمری شیخ علی حزین (مهتمم)، مطبع مسلم پریس، دهلی، ۱۳۱۹ هجری.
۵. حاکم لاهوری، حکیم بیگ خان ملقب به «شاه‌الحکیم»: مردم دیده، به اهتمام دکتر سید عبدالله، انتشارات پنجابی آکادمی، لاهور، ۱۳۳۹ هـ ش/۱۹۶۱ م.
۶. حسینی سنبهلی مرادآبادی، میر حسین دوست: تذکره حسینی، چاپ نولکشور، ۱۸۷۸ م.
۷. خوشگوی دهلوی، بندرابن داس: سفینه خوشگو، به اهتمام سید شاه محمد عطاء الرحمن کاکوی، سلسله انتشارات اداره تحقیقات عربی و فارسی پتته، ج ۳، مارس ۱۹۵۹ م.
۸. طباطبایی عظیم‌آبادی، نواب سید غلام حسین خان (م: ۱۲۳۰ هـ/۱۸۱۵ م): سیرالمتأخرین، مطبع نولکشور، ج ۲.
۹. قدرت گوپاموی، محمد قدرت الله: نتایج الافکار، چاپخانه سلطانی، بمبئی، ۱۳۳۶ هـ.
۱۰. مدرّس تبریزی، شیخ محمد علی: ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة و اللقب (یا الکنی و الالقاب)، ج ۲، کتابفروشی خیام، چاپخانه مشفق، چاپ سوّم.
۱۱. مصحفی همدانی امروهی، شیخ غلام: عقد ثریا، خط و تعلیق از مولوی خال محمد خسته، مطبع دولتی، چاپ دوم، کابل ۱۳۶۳ هـ ش/۱۹۸۳ م.

۱. احمد بهبهانی، آقا احمد بن محمد علی: مرآة الاحوال جهان نما، ص ۲۸۸.

۱۲. واله داغستانی، علی قلی خان: ریاض الشعراء، مقدمه و تصحیح و ترتیب پروفیسور شریف حسین قاسمی، کتابخانہ رضا رامپور، ۱۳۸۰ھ ش/۲۰۰۱م.
۱۳. ہاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان: مخزن الغرائب، به اهتمام محمد باقر لاهور، ۱۹۶۸م.
۱۴. ہدایت طبرستانی، رضا قلی خان ولد آقا ہادی (م: ۱۲۸۸ھ): ریاض العارفین، به کوشش مہدی علی گرگانی، انتشارات کتابفروشی محمودی، ۱۳۴۴ھجری.
۱۵. ہندی لکھنوی، بہگوان داس: سفینہ ہندی، مرتبہ سید شاہ محمد عطاء الرحمن کاکوی، سلسلہ انتشارات ادارہ تحقیقات عربی و فارسی پتنہ، ۱۹۵۸م.
۱۶. خلاصۃ الکلام، منقول از ضمیمہ صحف ابراہیم (از امین الدولہ علی ابراہیم خان خلیل بنارسی)، تصحیح و ترتیب عابد رضا بیداد، کتابخانہ عمومی خاوری خدابخش، پتنہ، ۱۹۷۸م.